

## ۹- امتحان و بلا؛ سنت پایدار الهی

از این آیه بر می آید که جمعی از مؤمنان می پنداشتند عامل اصلی ورود به بهشت، تنها اظهار ایمان به خداست و به دنبال آن، نباید ناراحتی و رنجی را متحمل شوند و بی آن که تلاش و کوششی به خرج دهند، خداوند تمام کارها را اصلاح و دشمنان را نابود خواهد کرد. قرآن این تفکر نادرست را رد کرده و این نکته را تذکر می دهد که سنت جلودان تاریخ، این است که هیچ ملتی بدون تحمل سختی و فشار، به آرمان خود نخواهد رسید.

## ۱۰- حکمت بلا برای مؤمنان

در روایات آمده است که بلا و سختی، مانند نعمتی است که خدا به بنده مؤمنش می دهد؛ زیرا هرچه سختی و گرفتاری مؤمن بیشتر باشد، توکل و تضرع او به درگاه خدا بیشتر می گردد و او به خدا نزدیک تر می شود. در روایت دیگری از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم آمده است: «برای مؤمنانی که در دنیا دچار سختی و گرفتاری شوند، چنان پاداشی در قیامت خواهد بود که دیگران با مشاهده آن می گویند: ای کاش این بلاها با سختی بیشتری برای ما بود».

**پیام:** مقاومت، زمینه دریافت نصرت الهی است. «مَسْتَهُمْ ... إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»

## آیه ۲۱۵

**واژه:** اِنَّ السَّيْلَ : در راه مانده

## ۱۱- چگونه انفاق کنیم؟

سؤال و جوابی که در آیه مطرح شده است، در نگاه ابتدایی هم خوانی کاملی ندارد؛ زیرا سؤال از نوع چیزی است که باید انفاق شود و جواب درباره کسانی است که باید به آنان انفاق کرد. علت این گونه بیان، این است که خداوند، با این جواب می خواهد بفهماند که:

**اول:** مهم نیست که چه چیزی انفاق شود؛ بلکه مهم این است که «خیر» باشد؛ خواه مال باشد یا غیر مال؛ کم باشد یا زیاد.

**دوم:** مهم تر این است که انفاق های خود را درست به مصرف مستحقان برسانیم و اولویت ها را در این زمینه، رعایت کنیم. بنابراین در آیه، علاوه بر پاسخ سؤال مسلمانان، مطلب مهم تری نیز به آنان تعلیم داد.

**پیام:** انفاق، تنها در مال نیست؛ بلکه هر نفع و بهره ای را در برمی گیرد. «مِنْ خَيْرٍ».

بسم الله الرحمن الرحيم

## آیه ۲۱۱

**واژه:** بَيِّنَةٌ: دلیل روشن و واضح.

## ۱- تبدیل نعمت به عذاب

در این آیه، - ضمن اشاره به سرگذشت ناسپاسی قوم یهود در برابر نعمت های خداوند - یک سنت مهم الهی را یادآور می شود که هر کس نعمت های خدا را تغییر بدهد، خداوند او را سخت کیفر خواهد داد.

مراد از تغییر نعمت های دین، استفاده آن در مسیر نادرست است.

**پیام:** نعمت ها، مسئولیت آورند و کوتاهی در آن کیفرآور است. «مَنْ يُبَدِّلْ ... شَدِيدُ الْعِقَابِ»

**آیه ۲۱۲** (توضیحات مربوط به این آیه از تفسیر تسنیم نوشته شده است)

**واژه:** يَسْخَرُونَ: ریشخند می زنند. (سَخَر: مسخره کردن و ریشخند زدن)

## ۲- وابستگی به دنیا مذموم است

از زیبا جلوه دادن زندگی دنیا برای کافران برمی آید که منظور از «حیات دنیا» در مواردی که از آن مذمت شده است، عناوین اعتباری دنیا و دلبستگی و وابستگی به زرق و برق آن است، چون دنیا و آفریده های خدا مانند زمین، آسمان، آب، غذا و... از آیات و نعمت های الهی است و خداوند آن ها را زیبا و نیکو آفریده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ - او همان کسی است که هر چه را آفرید نیکو آفرید» (سجده/۷)

## ۳- تصرف شیطان در فکر

شیطان برای فریب هر کسی دام ویژه ای گسترده است و چون انسان دارای فکر و اندیشه است در مجاری فکری او تصرف می کند. نحوه تصرف و اثرگذاری او چنین است که دنیا را تزیین کرده و در چشم پیروان خود زیبا جلوه می دهد، چون تزیین امری فکری است؛ بدین وسیله افرادی را هم فکر و هم عقیده خویش می کند، آن گاه اینان جای پای شیطان قدم می گذارند و از گام های خطرناک او پیروی می کنند.

### ۴- کافران اعتقادی و عملی

از وابسته بودن کفر و تزیین دنیا و از مقابله کافران و متقیان در آیه، استفاده می‌شود که منظور از «لِلَّذِينَ كَفَرُوا» فقط ملحدان و مشرکان نیست، بلکه هر که زشتی را زیبایی بیندارد، در همان محدوده کافر است؛ یعنی اگر زشتی را در مرحله اعتقاد زیبا بیندارد، کفر اعتقادی دارد و اگر فقط در مرحله عمل، دنیا و زشتی‌های درونی آن را زیبا بیندارد، به کفر عملی مبتلاست و نه اعتقادی؛ مانند مسلمان فاسق، و اگر در هر دو مرحله چنین باشد، کفر اعتقادی و عملی را با هم دارد.

### ۵- منشأ تمسخر مؤمنین، کفر است

منشأ استهزای مؤمنان، پندار پوچ و افسانه دانستن دین است، زیرا کسی که مادی فکر می‌کند، غیر از حسّ و تجربه احساسی، راهی برای کشف اسرار نمی‌داند، به همین دلیل دین را افسانه تلقی کرده و دین‌داران را مسخره می‌کند. در این جهت بین ملحد، مشرک، اهل کتاب و منافق، با حفظ مراحل تمسخر، فرقی نیست، چنان‌که قرآن حکیم راجع به همه این فرقه‌ها نظر دارد.

### ۶- تقسیم حکیمانه روزی

ممکن است سرّ پایان دادن آیه با جمله «وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ»، آگاه کردن مردم به این مطلب باشد که دنیا و همه شئون آن، به ویژه «تحصیل روزی»، با اراده حکیمانه و مصلحت‌آمیز الهی تنظیم و اداره می‌شود؛ نه روی اراده و صلاح‌دید مخلوق‌ها، از این‌رو گاهی برای آزمایش، دنیا را به تبه‌کاران می‌دهد؛ ولی به نیکوکاران نمی‌دهد. از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که «خداوند روزی مادی افراد احق را گسترش داده است تا خردورزان بدانند که دنیا به مکر و حیل یا تنها به عمل به دست نمی‌آید»

**پیام:** برتری در قیامت، مخصوص مؤمنانی است که زخم زبان کفار، رشته تقوای آن‌ها را پاره نکرده باشد. «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

### آیه ۲۱۳

**واژه:** بَغْيًا: در این آیه به معنای حسد، ظلم و دشمنی - که همگی از مصادیق تجاوزند - معنا شده است. (بَغْي: طلب توأم با تجاوز و ستمگری).

### ۷- علت تشریع دین

از روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که تشریع و قرار دادن دین، بعد از حضرت نوح بوده است و جمله «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً» به دوران قبل از آن حضرت مربوط می‌شود که مردم بر اساس فطرت و سرشت الهی خود زندگی می‌کردند و از نبوّت و شریعت خاص خبری نبود. آیاتی دیگر از قرآن نیز، این مطلب را تأیید می‌کند، ولی رفته رفته گسترش جوامع و پیدایش احتیاجات گوناگون، تضادّ منافع بشر را به وجود آورد و اختلافات میان انسان‌ها و خواسته‌های‌شان بروز نمود. از این رو، خداوند برای رفع اختلاف میان آنان و بشارت به نیکوکاران و بیم‌دهی به بدکاران، شریعت و پیامبران را فرستاد تا قوا و غرایز بشر را تعدیل کرده و آنان را با عدالت اجتماعی و نیز جهان آخرت آشنا سازند، ولی پس از آمدن شریعت، عده‌ای ایمان آورده و تقوا پیشه کردند و عده‌ای کافر شده و موضع‌گیری نمودند.

**پیام:** علت تشریع دین، رفع اختلاف‌های بشر بوده است؛ نه جهل و نادانی انسان‌های اولیه. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ .. لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»

### آیه ۲۱۴

**واژه:** حَسِبْتُمْ: گمان کردید. (حَسِبَ: گمان کرد)

### ۸- پاسخ به تشکیک منافقین

در شأن نزول این آیه آمده است هنگامی که مسلمانان در جنگ اُحُد شکست خوردند، «عبد الله بن اُبی» که از منافقان مدینه بود - به آن‌ها گفت: «تا کی خود را به کشتن می‌دهید؟! اگر محمّد پیغمبر بود، خداوند یاران او را گرفتار اسارت و قتل نمی‌کرد!» در این هنگام، آیه مذکور نازل شد و پاسخ تشکیک‌های او را داد.